

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: حمید محوی

۱۹ جولای ۲۰۱۶

ناتوی فرهنگی و رژیم اسلامی در ایران جبهه متحد سرمایه و ثروت علیه فقر در باب اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی (رنگین کمان) ننگین کمان یا القاعده ایرانی در لباس دموکراتیک لائیک

«گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و حذف گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی

این وبلاگ به دستور کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه مسدود شده است محتوای وبلاگ محفوظ است و تنها از نمایش عمومی آن جلوگیری شده است.

جهت اطلاعات بیشتر بخش [راهنمای پیگیری جهت رفع فیلتر وبلاگهای مسدود شده توسط کارگروه](#) را مطالعه کنید .

[\[BLOGFA.COM\]](http://BLOGFA.COM)



نوشته حمید محوی

فهرست :

بخش ۱ : پیشگفتار

بخش ۲ : امیدهای بر باد رفته در انقلاب رایانه ئی

بخش ۳ : سرنوشت ناکام گاهنامه هنر و مبارزه در بلاگفا

بخش ۴ : پیوندهای «گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و ساخت و سازهای جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی

بر تولیدات فکری، هنری، ادبی... (کپی رایت) تبعیض و سرکوب طبقاتی

بخش ۵ : رنگین کمان ناقض حقوق بشر به بهانه آزادی بیان

بخش ۶ : نقطه مفصلی اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی با القاعده، سلفی مسلکان و وهابی ها (یا اخوان المسلمین)
لیبرالیسم و انحلال کشورهای مستقل

بخش ۷ : دروغ و بی اعتباری جامعه رنگین کمان از دیدگاه «هر منوتیک» (هنر تعبیر)

پیشگفتار:

مبارزه طبقاتی یکی از بهترین مدارس برای درک جهان پیرامون و شناخت بیشتر از مواضع و چگونگی ایدئولوژی و کارکرد و اهداف دشمن طبقاتی برای تثبیت وضعیت موجود، و به سخن دیگر شناخت بیشتر از موانع برای دستیابی به آزادی و کار و ابزار تمدن ساز است.

برای مطالبی که در چند بخش برای این نوشته در نظر گرفته ام، ابتداء فیلتر شدن یا به بیان دیگر توقیف گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی در بلاگفا توسط «گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» که باید یکی از ساخت و ساز های وزارت ارشاد اسلامی برای کنترل مدیران وبلاگهای ایرانی باشد، و سپس اعتراض به سایت رنگین کمان به مدیریت فرهنگ قاسمی به دلیل انتشار مطالب توهین آمیز به شخص من (حمید محوی)، یعنی دو موضوعی که در پیوند دیالکتیک با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است تا نشان دهم که اپوزیسیون اسلامی سرمایه داری (برده داری) و اپوزیسیون پنتاگونی به پیکره یگانه ای تعلق داشته و دارند.

اعتراض به سایت رنگین کمان، که در گام نخست علاوه بر وجهه شخصی آن یعنی انتشار مطالب توهین آمیز به یک فرد خاص ممکن است از روی سهو بی اهمیت جلوه کند. چند سال پیش از این نیز یک نفر من را مأمور اطلاعاتی رژیم معرفی کرده بود، انترنت انباشته است از این نوع اتهامات و گزارشات پوچ و مطالب توهین آمیز و ناحق و هیچ کس هم نمی تواند جلوی آن را بگیرد، احتمالاً شاید به این علت که آزادی بیان دارای تعابیر مختلفی است... و قانونی و دستگاهی نیز برای دفاع واقعی و حقیقی از حقوق انسانها وجود ندارد. در نتیجه طرح این موضوع به یگانه وجه شخصی آن محدود نمی شود بلکه، در واقع، برای ما می تواند بهانه و فرصتی باشد تا یک بار دیگر به ماهیت اصلی این دار و دسته های اپوزیسیون رنگین کمانی پنتاگونی و دعاوی دروغین آنها برای تقسیم سخاوت‌مندان آزادی و دموکراسی و حقوق بشر پی ببریم، و بیش از پیش مبارزه علیه دستگاه تروریست و ضد بشری و خرد گریز دین اسلام و نظام سرمایه داری در ایران را با مبارزه علیه این گروه های اپوزیسیون مزدور خان و پنتاگونی در فضای اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در داخل و خارج همراه کنیم.

تلاش نوشته حاضر بر آن است تا نشان دهد که چگونه می توانیم فراسوی این دو رویداد ظاهراً «عادی» و شاید «بی اهمیت» در سرنوشت و حیات جمعی، به پیوندهای ایدئولوژیک و ساختاری و طبقاتی اپوزیسیون اسلامی سرمایه داری و اپوزیسیون پنتاگونی و همخوانی آنان در سرکوب شهروندان پی ببریم و چگونه می توانیم اپوزیسیون اسلامی سرمایه داری را به اتفاق اپوزیسیون پنتاگونی («رنگین کمان») به مثابه عناصری همگون و نیروهای همسو مشاهده کنیم که در تشکل نیروی عظیم تر شرکت داشته و طبیعتاً در سرکوب و از خودبیگانه سازی توده ها می کوشند.

در این پیشگفتار، و تعیین موضوع مرکزی و مرکز ثقل نقد حاضر که آن را در چند بخش منتشر خواهم کرد، با چنین هدفی و برای نمایش چشم انداز کلی این نوشته و تعریف و هر چه بیشتر روشن کردن مفهوم این [خرده نیروهای همسو]، به مثابه عناصر تشکیل دهنده نیروی عظیم سرکوب گر و از خودبیگانه ساز، از نوشته های لوسین سو فیلسوف ماتریالیست فرانسوی استفاده کرده ام: لینک متن استفاده شده را در زیر یادآور می شوم:

<http://jean-leveque.fr/question-du-communisme.htm>

(علاوه بر این برای موضوع «از خودبیگانگی» سزاوار است که از کتاب *Aliénation et émancipation* (از خودبیگانگی و رهائی) به قلم لوسین سو Lucien Sève در انتشارات La dispute, 2012 نیز یاد کنم. و می توانم بگویم که موضوع از خود بیگانگی، شرایط رشد و به همین گونه شرایط از خودبیگانگی زدائی و ستراتیژی رهائی در شرایط اختناق و آزادی سازی نیروهای بالقوه و خلاقیت در بطن جنگهای طبقاتی علیه زامبی های نظام سرمایه داری از جمله طرحهای پژوهشی برای گاهنامه هنر و مبارزه بوده و هست.) : **نیروی عظیم مستقل (غیر بزرگ) سرکوبگر و از خودبیگانگی ساز :**

اگر بپذیریم که (در عصر حاضر) دروغ رسانه های امپریالیستی پا به پای اختناق از هر نوع از جمله اختناق و تروریسم دینی که در اسلام ایرانی تا تهدید به مرگ در مورد مسلمان فطری و ملی از دین برگشته به پیکره پدیده از خودبیگانگی نزد انسانها تعلق داشته و (در دوران معاصر ما) در ساخت و ساز نظم و نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی شرکت داشته و با یک دیگر رابطه دیالکتیک دارند : به این معنا که : مجموعه قدرتهای اجتماعی، توان جمعی با نیروهای مولد در تولید، شناخت و ذخیره فرهنگی، مبادلات، سازماندهی اجتماعی، مجموعاً به شکل مستقل و جداگانه خیلی فراتر از فرد آدمی و جامعه به نیروی مستقلی تبدیل شده و به تشکل نیروی هیولائی می انجامد، این هیولا به مثابه پدیده و عامل خارجی (بیگانه با فرد و جامعه) خود آنان را سرکوب کرده و به سلب آزادیهای شان می انجامد. به بیان دیگر انسانها از خودبیگانگی می شوند زیرا در بند آن چیزی گرفتار می آیند که حاصل کار خودشان بوده.

پیامدهای مخرب و از خودبیگانگی ساز چنین نیروئی در زندگی فردی و اجتماعی بسیار متعدد است، و جلوه گاه های این قدرت نیز گرچه ماهیت و منشأ مشترکی دارد ولی فاقد مرکزیت بوده و در زندگی روزمره و کل محیط زیست اجتماعی و فردی ما و در هر گوشه و کنار هستی ما، با حفظ کلیت هیولائی خود، به شکل [ریزه قدرت] عمل می کند. **نیروی مستقل** کدام است : سرمایه و قوانین بازار، دولت و منطق قدرت، صحنه بین المللی و جنگهای محتوم، ایدئولوژی حاکم. لوسین سو فیلسوف ماتریالیست فرانسوی در عین حال این پرسش اساسی را مطرح می کند که «**ولی چرا این قدرتها نزد انسانها موجب از خودبیگانگی می شود؟**» و در پاسخ می گوید : چنین امری به شکل طبیعی صورت نمی گیرد بلکه به وضعیت تاریخی بستگی دارد، کار انسانها به روندی دائمی و تکراری تکیه داشته و در اشکال تولیدی انباشت شده و عینیت اجتماعی می یابد (با این توضیح که انسان تنها حیوانی است که می تواند چیز هائی بسازد که در گذر زمان بر جا می ماند و به ذخیره مادی و فرهنگی تبدیل شده و محیط زیست را تغییر می دهد و به این معنا که بشریت دیگر در طبیعت باز و رها شده به حال خود و فارغ از تاریخ زندگی نمی کند، بلکه انسان امروز در بطن فرهنگ و تمدن و مجموعه ای از ساخته هائی از گذشته باقی مانده، با میراث مادی و معنوی ذخیره شده به دنیا می آید)، این روند از نخستین ابزارها و نشانه های فن آوری و نظریات تا امروز ادامه یافته و نکته مهم این است که این مجموعه از ذخیره تاریخی و انباشت تولیدات با ذهنیت فردی رابطه دیالکتیک دارد.

با مراجعه به بررسی های لوسین سو، می توانیم بگوئیم که این مجموعه پیچیده در طول قرنها حاصل سه روند در شکاف اجتماعی بوده است.

(۱) **تقسیم کار**، که انگلس در این باره می گوید «به همین گونه انقسام انسان» (آنتی دورینگ). تقسیم کار یعنی در عین حال جزئی سازی قابلیت آموختن و فن آموزی.

(۲) **تقسیم طبقات اجتماعی** که بخش مهمی از ثروتهای مادی و فرهنگی را از دسترس توده ها و افراد به دور می سازد. (و همین امر به درستی شعار بسیار مشهور «نظام سرمایه دار دشمن نوع بشر» را توجیه می کند. وقتی برتولت

برشت ایدئولوژی و فرهنگ طبقه حاکم را فرهنگ ابتذال می نامد، ابتذال نام برده به همین انحصاری سازی و خصوصی سازی ثروت و فرهنگ باز می گردد که در روند تداوم خود قادر به ایجاد تحول بنیادی نیست همانگونه که نمی تواند اثر هنری اصیل به وجود بیاورد، زیرا اثر هنری اصیل قانونگذار پیشگام و تجربه رهائی ست و نمی تواند در سرکوب توده ها شرکت داشته باشد، و نمی تواند هستی خود را به حذف سیستماتیک توده ها از جهان فرهنگ و هنر مشروط سازد).

۳) و در این مرحله از تاریخ در دوران حاضر برای ما، چیزی که می توانیم آن را **انقسام مرحله** (یا شکاف مرحله) بنامیم: به این معنا که قابلیت و نیروی عینیت یافته انسان در نیروی عظیم تر و مستقل که خود نیروهای مولد را سرکوب می کند، وارد دورانی می شود که به دلیل ماندگاری و توقف در چهار چوب ساخت و سامان اجتماعی عهد قدیم، تسلط بر آن مطلقاً ممکن نیست و به همین علت نه همکاریهای عمومی می تواند تحول یابد و نه فردیت کامل و یکپارچه ای می تواند وجود داشته باشد.

ما امروز اوج از خودبیگانگی را زندگی می کنیم، این وضعیت با عینیت بخشیدن به نیروی انسانی و مولد در دورانی که بشریت یک پارچه وجود ندارد و با خود و از خود بیگانه شده در تضاد قرار می گیرد.

در نتیجه، مفهوم از خودبیگانگی به مثابه مقوله انسان شناسی تاریخی قابل بررسی می باشد که استثمار اقتصادی را باید به مثابه یکی از ابعاد اصلی در بین ابعاد دیگر تعبیر کنیم که بی گمان به دلیل اولویت چنین امری، الزاماً از اهمیت کمتری برخوردار نیستند: مثل: پراکندگی (انقسام) زندگی نامه، وابستگی و فرمانبرداری سیاسی، توهم ایدئولوژیک...

اگر سرمایه داری مشخصاً به غایت مثله کردن زندگی انسانها و این کشتار جمعی نیز برای افزایش بهره است، نظریه کمونیسم علیه این تمایل تاریخی اقامه دعوا می کند، یعنی وادی نظریه و مبارزه ای که «گسترش اصیل و آزاد افراد، جمله ای تو خالی نیست» (ایدئولوژی المانی. ص ۴۴۵): چنین امری به معنای عبور تاریخی فرد به مفهوم واقعی کلمه، و بر اساس کتاب سرمایه، یعنی فرد آدمی گسترش یافته در تمام جهات و دوباره تشکل یافته زیرا از هر گونه از خودبیگانگی که تا کنون انسان را به بند کشیده آزاد شده است.

مفهوم از خودبیگانگی، تعریف کمونیسم را به مثابه روندی برای پشت سر گذاشتن هر گونه از خودبیگانگی تاریخی ممکن می سازد، یعنی روندی که به شکل متضادی در گسترش نوع بشر تا اینجا شرکت داشته و در قالب نیروی مستقل و مخرب بشریت را از زندگی متعالی محروم کرده است.

گاهنامه هنر و مبارزه

پاریس، ۱۸ جولای ۲۰۱۶